

نمونه‌ای از تصحیحات قدماء:

کتاب الیَمینی ابونصر عُتبی و شرح صدر الافاضل خوارزمی

عاطفه زندی*

چکیده

تاریخ الیَمینی اثر ابونصر عُتبی، از جمله آثار تاریخی است که به سبب نشر عربی مصنوع و متکلف، تصحیف و تحریف بسیاری بدان راه یافته است. صدر الافاضل خوارزمی یکی از کهن‌ترین شارحان کتاب الیَمینی، پاره‌ای از تحریفات و تصحیفات راه یافته به آن را در الیَمینی باز نموده و نظرات اصلاحی خود را به دست داده است.

در این مقاله، به طور عمده، به بررسی و تحلیل چند نمونه از تحریف‌ها و تصحیف‌هایی پرداخته می‌شود که صدر الافاضل در نسخه یا نسخه‌های در دسترس خود از کتاب الیَمینی، نقل کرده است. در مواردی که شاهدهی برای ترجیح نظر صدر الافاضل بر نظر دیگر شارحان و مصححان قبلی به دست نیامد، تنها به ذکر تفاوت‌ها بسنده شد.

کلیدواژه‌ها: الیَمینی، تحریف، تصحیف، الیَمینی، صدر الافاضل خوارزمی

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۵

* عضو هیئت علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی / Atefeh74@gmail.com

مقدمه

پدیده تصحیف و تحریف در آثار قدماء، همواره از جمله دشواری‌ها، نخست در فهم و درک، و سپس در کار تصحیح و انتشار متون عربی و فارسی بوده است و نه فقط در روزگار نزدیک به ما، بلکه در قرون گذشته نیز، این پدیده کار تشخیص درست و دقیق کلام و عبارت حقیقی مؤلف را بر آیندگان سخت و گاه غیر ممکن می‌کرده است. روند «تصحیح متون» البته به شیوه قدماء، در ایران و به طور کلی در جهان اسلام، سابقه‌ای بسیار دیرین دارد و شاید بتوان سرچشمه‌های آن را در روزگار رواج کار کتابت و استتساخ در فرهنگ و تمدن اسلامی جست‌وجو کرد.

آنچه که از آن به عنوان عرض یا مقابله نسخه‌ها یاد می‌شود، در واقع، برای کشف تصحیف‌ها و تحریف‌های راه یافته به متون بوده است و به احتمال بسیار، قدما به خوبی می‌دانسته‌اند که نه لزوماً، ولی غالباً نسخه‌های نزدیک به زمان مؤلف، کمتر در معرض تحریف و تصحیف بوده‌اند (امیدسالار، ۱۳۸۹: ۴۸۷-۴۸۸). شیوه دیگر تشخیص وقوع تصحیف یا تحریف^۱، اطلاعات و آگاهی‌های شخصی بود و بسته به میزان دانش و تیزهوشی خوانندگان، تفاوت می‌کرد (همو: ۴۸۸). وقوع شمار بسیاری از تصحیف‌ها و تحریف‌ها، بی‌گمان ریشه در بی‌دقتی کاتبان و نسخه‌برداران داشت (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۷۱، ۷۲، ۷۹). البته برخی در روزگار نزدیک به ما، مسأله را به مشکلات خط مربوط می‌دانستند و لذا، گام‌هایی برای اصلاح یا حتی تغییر خط برداشته شد که به سبب عکس‌العمل ناموافق بعضی از فضلالی ایران، به جایی نرسید. از پاره‌ای نمونه‌ها می‌توان دریافت که خوانندگان فاضل و دانشمند، بیش از آنکه در پی تصحیح تحریف یا تصحیفی باشند، به «پیرایش متن» می‌پرداخته‌اند و در

۱. تصحیف و تحریف از مباحث مهم در فرهنگ اسلامی - ایرانی بوده و درباره آن از قدیم‌ترین ایام، آثاری به صورت مستقل یا در ضمن مباحث دیگر نوشته شده است. در میان قدماء، از همه مشهورتر کتاب حمزة اصفهانی است با نام التنبیه علی حدوث التصحیف (برای اطلاع اجمالی در این باب، نک: قزوینی، ۱۳۶۴ ش: ۳/۱۰-۲۱ که به نمونه‌های متعددی اشاره کرده است).

واقع، می‌کوشیده‌اند مؤلف یا شاعر را «تصحیح» کنند (مینوی، ۱۳۵۱: ۵؛ مایل هروی، ۱۳۶۹: ۸۰). در هر صورت، بررسی روند «تصحیح» از جمله حرکت‌های جذاب در تاریخ و فرهنگ کتابت در تمدن ایرانی - اسلامی است و از لابه‌لای آن، آگاهی‌های ارزشمند ادبی و تاریخی و حتی اجتماعی بسیار به دست می‌آید.

از جمله آثاری که در آن، ادب و تاریخ پیوندی نزدیک یافته، کتاب الیمینی اثر ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی (د ۴۲۷ق) است (برای شرحی از احوال او نک: ثعالبی، ۱۴۰۳: ۴۵۸/۴-۴۶۸). مؤلف این کتاب از دبیران و نویسندگان چیره‌دست عصر خود بود و تا حد ممکن کوشید وقایع‌نگاری و تاریخ‌نویسی روزگار خود را عرصه قلم‌اندازی قرار دهد؛ چندان‌که درک و فهم کتاب او، بدون داشتن توشه‌ای سنگین و وزین از ادب عربی ممکن نبوده و نیست (درباره کتاب الیمینی و ارزش‌های ادبی - تاریخی آن، رجوع شود به: ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۲۲/۱؛ سُبکی، ۱۴۱۳: ۳۱۵/۵؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۶۹/۱؛ ضیف، بی‌تا: ۲۲۸/۱ و ۲۲۹).

نثر کتاب الیمینی بسیار ادیبانه و آکنده از عبارات مغلق و پیچیده و لغات مهجور و ناشناخته است و به همین سبب، در طول قرون، برخی از ادیبان و دانشمندان کوشیده‌اند با شرح و توضیح لغات و عبارات آن، فهم این کتاب را به اذهان آیندگان نزدیک‌تر کنند؛^۱ اما از شواهد گوناگون به خوبی پیداست که گاه، کار شرح با مراجعه

۱. شروع دیگر کتاب الیمینی فی شرح الیمینی: جوامع الفقر و لوامع الفكر، مجدالدین فضل الله بن عبد الحمید کرمانی (د ۶۲۰ق)؛ شرح تاج الدین عیسی بن محفوظ بن طیب اصفهانی طرقی (۵۵۵-۶۱۵ق) با عنوان شرح الیمینی للعتبی (ابن شعار، عقود الجمان، ۴۷۱/۵؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۲۰۵۲/۲؛ کحاله، معجم المؤلفین، ۳۱/۸)؛ شرح الیمینی تألیف محمد بن احمد بن سلیمان زُهری اشبیلی (د ۶۱۷ق) (صَفدی، الوافی بالوفیات، ۷۵/۲؛ مقرئ، نفع الطیب، ۲۱۳/۲)؛ بساتین الفضلاء و ریاحین العقلاء تألیف حمیدالدین ابوعبدالله محمود بن عمر نجاتی نيسابوری (زنده در ۷۳۸ق)؛ شرح المَنبجی، عزالدین محمد بن داود بن علی منبجی (ابن فوطی، مجمع الآداب فی معجم الألقاب، ۳۰۷/۱)؛ الفتح الوهبی علی تاریخ ابی نصر عتبی، تألیف احمد بن علی ابن عمر عدوی منینی (۱۰۸۹-۱۱۷۲ق)؛ شرح علی بن مصلح سمعانی رمانی که مختصری از آن در موزه بریتانیا ۵۴۹ موجود است (بروکلمان، ۱۹۷۷: ۳/۶)؛ شرح دیگری از آن با مؤلفی نامعلوم به صورت نسخه خطی در پاریس اول ۶۱۹۷، و منچستر ۲۸۹ وجود دارد (بروکلمان، همانجا).

به کتاب‌ها و مآخذ ادبی و بلاغی و انواع و اقسام معاجم و ملاحظه شواهد از نظم و نثر عربی، به آسانی صورت نمی‌بسته است، زیرا نسخه‌های الیمینی به سبب غرابت‌های لفظی و معنوی، از آفت تصحیف و تحریف‌های ناسخان برکنار نمانده و کشف لغات و عبارات اصلی مؤلف، به احتمال بسیار، با «عرض و مقابله نسخه‌ها» راه به جایی نمی‌برده و همچنان مواردی مبهم و مجهول بر جای می‌مانده است. با انتشار الیمینی، و با تصحیح و تعلیقات عالمانه استاد یوسف الهادی (تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۷ش)، می‌توان گفت که این اثر، از مرحله آثار چاپی غیر تصحیحی، به حوزه آثار تصحیحی وارد شد^۱ و بی‌گمان پژوهشگران آن ادوار از تاریخ ایران و سرزمین‌های اطراف، اکنون با اطمینان خاطر بیشتری به متن مذکور مراجعه، و بدان استناد می‌کنند. این چاپ، چنان‌که در مقدمه مصحح تصریح شده، مبتنی بر چند نسخه در دسترس اثر بوده است:

- ۱- نسخه کتابخانه مجلس شورا (به شماره ۸۶۸۷/۳۵۵۴۳) کتابت قرن ۵ ق.
- ۲- نسخه کتابخانه مجلس شورا (به شماره ۷۰۱۸) کتابت سال ۶۶۳ ق.
- ۳- نسخه کتابخانه ایاصوفیای استانبول (به شماره ۲۹۴۹) کتابت سال ۵۷۳ ق.
- ۴- نسخه کتابخانه قویون اوغلی (به شماره ۲۰۳۹) کتابت سال ۶۶۴ ق.
- ۵- نسخه کتابخانه وزارت اوقاف بغداد (به شماره ۶۶۵۰) (نک: الهادی، ۱۳۸۷ش: ۱۷۹).

البته نسخه‌های دیگری هم از کتاب موجود است^۲ که میزان تأثیر آنها بر روند

۱. از الیمینی چاپ‌هایی در دست است، ولی هیچ‌یک جنبه انتقادی و علمی ندارند؛ از جمله چاپ آن به کوشش احسان ثامری (۱۴۲۴ ق/۲۰۰۴ م).

۲. حسین جلیبی شماره ۷۷۱؛ Emanet Hazinesi شماره ۱۳۴۷؛ شماره ۲۹۹۸؛ شماره ۲۹۹۹؛ شماره ۳۰۰۰؛ شماره ۳۰۰۱؛ شماره ۳۰۰۲؛ روان کوشکی شماره ۱۵۶۹؛ شماره ۱۵۷۰؛ شماره ۱۵۷۱؛ مکتبه الأوقاف العامة (کتابخانه عمومی اوقاف) شماره ۷۹۹؛ شماره ۸۶۵؛ ولی الدین افندی شماره ۲۳۷۲؛ حاجی بشیر آغا ۴۶۰؛ koyunoglu ۲۰۳۹؛ حمیدیه ۳۰۷؛ نور عثمانیه ۳۲۱۴؛ فاتح ۱۵۲۵؛ عاشر افندی ۶۱۵؛ داماد ابراهیم ۹۰۳؛ یکی جامع ۸۳۰؛ اسعد افندی ۲۱۶۴؛ ۲۳۸۳؛

تصحیح تنها از طریق مقایسه و مقابله روشن خواهد شد. باید یادآوری کرد که گردآوردن همه نسخه‌های موجود کتاب، گرچه به هر حال بسیار سودمند و لازم به نظر می‌رسد، اما الیمینی از جمله آثاری نیست که کیفیت «تصحیح» آن لزوماً با نسخه‌های بیشتر، بهتر شود، بلکه برای ارائه تصحیحی هرچه بهتر و کامل‌تر می‌باید به معاجم و قوامیس و متون ادبی و گاه تاریخی دیگر پیوسته مراجعه کرد؛ یعنی همان منوالی که شارحان قدیم در پیش می‌گرفتند. از آنجا که الیمینی یک متن تاریخی است و در بسیاری از موارد مأخذی یگانه شمرده می‌شود، درک و فهم عبارات و تعابیر آن، می‌تواند در دریافت مسائل و موضوعات تاریخی نیز بسیار مؤثر باشد. با توجه به همین مسائل است که از قرون دور، دانشمندانی، بیشتر با طبایع و علایق ادبی، شرح و توضیح این کتاب را بر عهده گرفته‌اند.

بنابر اطلاعات موجود، یکی از اولین دانشمندانی که به شرح الیمینی همت گماشت، دانشمند و ادیب بزرگ سده هفتم ق، صدرالافاضل قاسم بن حسین خوارزمی (د حدود ۶۱۷ ق) بود. کتاب الیمینی فی شرح الیمینی، خود از مأخذ مهم تاریخی و ادبی است و مؤلف ضمن شرح و توضیح الیمینی گاه اطلاعات آگاهی‌های سودمند دیگری هم به دست می‌دهد. نسخه‌هایی که تاکنون از این اثر شناسایی شده در کتابخانه‌های ترکیه موجود است، به این شرح: ۱- نسخه کتابخانه «حمیدیه» به شماره ۱۰۰۴؛ ۲- نسخه «حمیدیه» به شماره ۱۱۶۸؛ ۳- نسخه «رئیس الکتاب» به شماره ۸۵۷ و ۴- نسخه «ولی‌الدین» به شماره ۲۴۳۲. مقاله حاضر بر اساس بررسی نسخه اول و سوم به انجام رسیده است.

→
حالت افندی ۵۸۸؛ جعفر افندی ۵۸۸؛ جعفر ولی ۱۲۰؛ احمد باشا ۲۲۷؛ کوبریلی ۱۰۴۹؛ شماره ۱۰۵۰؛ رضوی ۴۱۶۵؛ شماره ۴۲۹۵؛ شماره ۴۱۶۶ (نک: قره بلوط، ۲۷۸۹/۴، ۲۷۹۰).
۱. تصحیح و تعلیق بر این متن مهم تاریخی - ادبی، موضوع رساله دکتری نگارنده (ع. زندگی) است که در مقدمه آن، به پاره‌ای از ویژگی‌های الیمینی اشاره شده است. این تحقیق در حال تکمیل است و به فضل خدا، پس از اتمام به نظر اهل تحقیق خواهد رسید.

خوارزمی در کتاب الیمنی، ضمن شرح مفردات و اصطلاحات غریب کتاب الیمینی، به تصحیف‌ها و تحریف‌هایی اشاره می‌کند که در نسخه‌های این کتاب صورت گرفته و آنها را گاه با دلیل و برهان و گاه با استناد به جمله‌ها و عبارتهای دیگر کتاب، تصحیح کرده یا پیشنهاد خود را برای تصحیح ارائه داده است. از اظهارات وی با تعبیری از این دست: «فی أكثر النسخ؛ و الواقع فی النسخ (الیمنی، ۶ب، ۱۵ب)، و مانند اینها به خوبی پیداست که او چند نسخه در دست داشته و گاه با مقایسه میان نسخه‌ها، نظر خود را بیان می‌دارد. به احتمال بسیار، تصحیحات خوارزمی، نه متوجه مؤلف، بلکه مربوط به ناسخان و کاتبان است، زیرا انتساب خطا یا آنچه به نظر او خطا رسیده، بدون اینکه نسخه اصل دست‌نویس مؤلف را در اختیار داشته باشد، خارج از داوری علمی و غیر منصفانه به نظر می‌رسد.

در این تحقیق، ضمن معرفی چند نمونه از این تصحیح‌ها، با استناد به اقوال صدرالافاضل در کتاب الیمنی، و شواهدی که در منابع گوناگون از جمله بساتین الفضلاء و ریاحین العقلاء از شروح دیگر الیمنی، و ترجمه فارسی جرباذقانی از این کتاب، یافت شده، آنچه نهایتاً به صواب نزدیک‌تر به نظر می‌رسید، ارائه شده است. این بحث شاهی است بر تأیید این نظر که «فن تصحیح» در مشرق‌زمین سابقه‌ای دیرین داشته است (برای توضیح بیشتر نک: امیدسالار ۱۳۹۳: ۴۹).

اینک نمونه‌هایی از آرای صدرالافاضل خوارزمی، با این توضیح که بر کلمات یا تعابیر محل نزاع تأکید شده است:

۱- تحریف أفاح به أباح

قول عتبی در کتاب الیمینی: «و معه السلطان یمین الدولة وأمین الملة، كاللیث الخادر، و العقاب الكاسر، و الموت الكاشر، لا یؤم صعباً إلا ذلله، و لا یروم عقداً إلا حلله، و لا یزحم منكباً إلا حطمه، و لا یصاول قزناً إلا أباح دمه» (ص ۲۲۱). نظر

خوارزمی در کتاب الیمینی فی شرح الیمینی: «قوله: "و لا یصاویل قرناً إلا أفاح دمه"، هكذا صحَّ، و الباءُ الموحَّدةُ فيه تحریفٌ» (ص [۱۰ب]).

شواهد بر ترجیح نظر خوارزمی:

ازهری: «أفاح الدماء أی سَفَّكها، و فاح الدمُ نفسُه، و نَحَوَ ذَلِك». قَالَ أَبُو زَيْد، و

أُنشِد:

وَلَمْ نَدَعِ لِسَارِحِ مُرَاحَا إِلَّا دِيَاراً أَوْ دَمَافاً مُفَاحَا

(نک: ازهری، ۲۰۰۱: ۱۷۰/۵).

ابن اثیر: «و فی حدیثِ اَبی بَکْرٍ «مُلْكَاً عَصُوفاً وَ دَمَافاً مُفَاحاً» یَقَالُ: فَاحِ الدَّمِ إِذَا سَالَ، وَأَفَحَّتْهُ: أَسَلَتْهُ» (۱۳۹۹ق: ۴۸۴/۳).

مراد حسینی:

لکن طرفک یا هذی أفاح دمی مذمومه السحر فی عینیک تمویها

(نک: ۱۴۰۸: ۱۳۹/۱).

۲- رُؤساء / بُؤساء

قول عتبی در کتاب الیمینی: «و سَامَحَ عِدَّةً مِنْ شِیْوخِ تَنَائِهِمْ بِبَعْضِ مَا لَزَمَهُمْ، اسْتِمَالَةً لَهُمْ عَلَی بُؤَسَاءِ مَغْرورین، وَ ضَعْفَاءِ مَضْرورین. و سَامَهُمْ بَعْدَ الْاِحْتِکَامِ عَلَیهِمْ فِی التَّرَاضِی بَزَعَامَتِهِ. وَ التَّوَاصِی بِطَاعَتِهِ، عَقَدَ الْوِثَاقِ عَلَیهِمْ بِتَصْحِیحِ مَالٍ مِنْ ضَمَانِهِ یَنْکَسِرُ» (ص ۶۲۵).

نظر خوارزمی در کتاب الیمینی فی شرح الیمینی: [قوله: «اسْتِمَالَةً عَلَی رُؤَسَاءِ مَغْرورین»، هكذا صحَّ و هو جمع رئیس» (ص [۲۳ا]).

نظر جرباذقانی در ترجمه تاریخ یمینی: «با هرکس از رؤساء ناحیت مسامحتی و مواساتی کرد ببعضی از آنچه بریشان متوجه بود بطریق استمالت. و همچنین چند کس را از ضعفاء مؤدیان بمحقرات فریفته گردانید» (ص ۴۵۷).

نجاتی نیشابوری از شارحان دیگر کتاب الیمینی نیز در بساتین الفضلاء و ریاحین

العقلا به نقل از علامه کرمانی از یک سو بؤساء را با عبارت بعد از آن، یعنی «ضعفاء المضرورین» مناسب می‌داند و از سوی دیگر، رؤساء را با «عقد الوثائق» - که مفعول دوم سامهم است - مناسب می‌داند:

«قال العلامة: هو (بؤساء) مع القرينة الثانية أنسب، أما ما بعده من "عقد الوثائق عليهم" في التشارك في مغارمهم فيؤدى بترجيح الرؤساء المغرورين بالعين المعجمة على البؤساء...» (ص ۲۲۹).

۳- الحرار / الحرارة

قول عتبی در کتاب الیمینی: «کَوْتُهُ بِنَارٍ أَضْغَانِهِ، وَشَوْتُهُ عَلَى حَرَارَةٍ غُمُومِهِ وَ أَشْجَانِهِ» (ص ۶۳۷).

نظر خوارزمی در کتاب الیمینی فی شرح الیمینی: «قوله: "و شَوْتُهُ عَلَى حَرَارٍ غُمُومِهِ"، هِيَ مُكْسَرَةٌ حَرَّةٌ، وَ هِيَ الْأَرْضُ ذَاتُ الْحِجَارَةِ» (ص [۱۱۶]).
شاهد بر صحت نظر خوارزمی:

جوهری: «و الحَرَّةُ: أَرْضٌ ذَاتُ حِجَارَةٍ سَوْدٍ نَخْرَةٌ كَأَنَّهَا أُحْرِقَتْ بِالنَّارِ. وَ الْجَمْعُ الحِرَارُ وَ الحِرَاتُ» (جوهری، ۱۴۰۷: ۲/۶۲۶).

با توجه به قرینۀ «بنار» در عبارت قبل و حفظ سجع جملات، نظر خوارزمی می‌تواند صحیح باشد.

۴- مفايض / مغاير

قول عتبی در کتاب الیمینی: «و جعلَ البحارَ مَغَائِضَ لِفُضُولِ الأنهارِ، وَ مَغَائِرَ لِسَيُولِ الأمطارِ» (ص ۱۹۷).

نظر خوارزمی در کتاب الیمینی فی شرح الیمینی: «قوله: "و مَغَائِضَ لِسَيُولِ الأمطارِ"، هُوَ مِنْ فَاضِ المَاءِ» (ص [۲۵]).

مفایض به معنای مجاری است. با توجه به کلمه «مغائض» در عبارت قبل و حفظ سجع جمله، به احتمال فراوان نظر خوارزمی صحیح است.

۵- فَضْل / فَضِل

قول عتبی در کتاب الیمینی: «و استبقاء ما فضل عن ذوبان التُّرك من ولايته» (ص ۲۰۸).

نظر خوارزمی در کتاب الیمینی فی شرح الیمینی: «قوله: و استبقاء ما فَصَل ذُوبان التُّرك من ولايته»، أى قَطَعَ و الضاد المعجمة فيه تَصْخِيفٌ» (ص [۳۶ب]).
شاهد بر صحت نظر خوارزمی:

نجاتی نیشابوری در بساتین الفضلاء و ریاحین العقلا، به نقل از ابوشرف جرفادقانی، «فصل» را صحیح دانسته است: «قال ابوالشرف و الصواب ما فصل ذُوبان التُّرك بالصاد الغير المعجمة أى ما أقطعوه من ولاية الأمير الرضى ...» (نک: ص ۲۴).

۶- أَصَارِم / أَصَائِل

قول عتبی در کتاب الیمینی: «وَأقبل بعضهم على بعض يصول. و تَرَامت النَّبال على النَّخْصَل، تَرَامى وُلدانِ الْأَصَائِلِ بِالْخَشَل» (ص ۳۸۸).

نظر خوارزمی در کتاب الیمینی فی شرح الیمینی: «[قوله: "وُلدانِ الْأَصَارِم"، هی جمع أصرام جمع صرم و هی آیات من الناس مجتمعة و تسمی بما وراء النهر "قشلاغ" و نظیر الأصارم فی کونها جمع أصرام — على ما ذكره ابن خالويه النحوى رحمه الله فى شرح المقصورة^۱ — أقاوم فى جمع أقوام جمع قوم، يقال: حول الماء أصرام و أصاريم نزلوا ناحية من الماء» [ص ۳۹ و ۳۹ب].

۱. شرح مقصورة ابن درید یکی از مهم‌ترین آثار ابن خالویه (د ۳۷۰ق) در لغت است (برای اطلاع بیشتر درباره این کتاب، نک: سیدی، ۱۳۸۵: ۴۰۴/۳).

شواهد بر صحت نظر خوارزمی:

عبارت «وُلدان الأَصْرَمِ» در بیتی از کمیت اسدی در وصف باد دیده می‌شود، و به نظر می‌رسد که ابونصر عتبی بدان نظر داشته است:

تَرَامِي بَكَذَانَ الْإِكَامِ وَمَرُوهَا تَرَامِي وُلْدَانَ الْأَصْرَمِ بِالْخَشَلِ
(دینوری، بی تا: ۱۱۳/۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۵۶۹/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰۵/۳).

چنانکه صدرالافاضل خوارزمی اشاره کرده است «أَصْرَمِ» جمع «أَصْرَامِ» و أَصْرَامِ جمع «صِرْمِ» است به معنای جماعتی از مردم یا خانه‌های مجتمع در یک جا: «وَالصَّرْمُ: طَائِفَةٌ مِنَ الْقَوْمِ يَنْزِلُونَ بِإِبِلِهِمْ فِي نَاحِيَةِ الْمَاءِ فَهَمَّ أَهْلُ صَرْمٍ، وَالْجَمْعُ عَلَى أَصْرَامٍ، ثُمَّ يَجْمَعُ عَلَى أَصْرَامٍ» (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳/۳۴۵).

۷- الْجُمَلَتَيْنِ / الْجَيْلِ / الْجَيْلِيَيْنِ

قول عتبی در کتاب الیمینی: «و استدعی السلطانُ علی تَفِيئَةَ ذَلِكَ، وَقَدْ عَزَمَ عَلَى غَزْوَةِ نَارِدِينَ أَنْجَادَ حَشْمِهِ بِطَائِفَةٍ مِنَ الْجَيْلِ وَالْدَيْلِمِ يَحْسِنُونَ حُرُوبَ الْمُضَاتِقِ، وَيَغْنُونَ غِنَاءَ الْكُمَاةِ الْبَطَارِقِ، فَسَرَّبَ إِلَيْهِ أَلْفِي رَجُلٍ مِنْ خُلَصِّ الْجَيْلِيَيْنِ إِنْ رَامُوا الْوُعُورَ فَوْعُولَ، أَوْ قَصَدُوا السُّهُولَ فَسُبُولَ» (ص ۵۳۵).

نظر خوارزمی در کتاب الیمینی فی شرح الیمینی: «قوله: فَسَرَّبَ إِلَيْهِ أَلْفِي رَجُلٍ مِنْ خُلَصِّ الْجَيْلِيَيْنِ»، هَكَذَا صَحَّ، وَيَعْنِي بِهِمَا الْجَيْلِ وَالْدَيْلِمِ وَقَدْ ذَكَرْنَا قَبْلَ ذَلِكَ (ص [۳۴]).

ملاحظه می‌شود که در عبارت کنونی الیمینی، فقط از جماعت «گیل» سخن به میان آمده، حال آنکه پیشتر «گیل و دیلم» از هم جدا ذکر شده بودند؛ بنابر این، نظر صدرالافاضل به متن خبر نزدیک‌تر و درست‌تر است.

نتیجه:

از آغاز رواج و گسترش فرهنگ کتابت در طول قرون اسلامی، تصحیف و تحریف با کار استنساخ و نشر کتاب، تلازم داشت و علل و اسباب گوناگونی برای آن می‌توان برشمرد. به هر حال، بسیاری از عالمان در قرون گوناگون، و در زمینه‌های مختلف، به این موضوع توجه کرده‌اند و کوشیده‌اند از آفات و آسیب‌های احتمالی وقوع تصحیف و تحریف در آثار دینی و ادبی و تاریخی و موضوعات دیگر جلوگیری کنند یا دست‌کم آنها را کاهش دهند. آثار ادبی که با نثر مصنوع و متکلف نوشته می‌شد، به سبب غرابت‌های لفظی و معنوی، بیشتر در معرض تحریف و تصحیف قرار داشت و شارحان این‌گونه آثار غالباً می‌کوشیدند تا حد امکان کتاب‌ها و مآخذ ادبی را حتی با موضوعات دیگر تصحیح کنند و البته گاهی سیر تصحیح از کاتب نسخه هم فراتر می‌رفت و مصحح حتی شخص مؤلف را تصحیح می‌کرد؛ روندی که، با تفاوت‌هایی، در حال حاضر نیز در ارائه متون کهن در شرق و غرب جهان رواج دارد.

با گردآوری و ملاحظه شروح آثار کهن تا حدی می‌توان به شیوه قدماء در تصحیح متون پی برد و اندک‌اندک، با ملاحظه نمونه‌ها، به شیوه‌ای که در تصحیح بدان نظر داشتند، راه یافت.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۹۹ق). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، به اهتمام طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، بیروت، المكتبة العلمية.
- ابن شعار، مبارک بن احمد (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م). عقود الجمان، قلاند الجمان فی فرائد شعراء هذا الزمان، نسخه عکسی کتابخانه سلیمانیه استانبول.
- ابن طقطقی، الفخری (۱۴۱۸ق). بیروت، دار القلم العربی.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق). مقایس اللغة، به اهتمام عبد السلام محمد هارون، دارالفکر.
- ابن فوطی، عبدالرزاق (۱۴۱۷ق). مجمع الآداب فی معجم الألقاب، مطبوعات مديرية إحياء التراث القديم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- ازهری، محمد (۲۰۰۱م). تهذیب اللغة، به اهتمام محمد عوض مرعب، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- امید سالار، محمود (۱۳۸۹ش). «خالقی مطلق و فن تصحیح متن در ایران»، سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی، تهران.
- _____ (۱۳۹۳ش). «علامه قزوینی و شیوه غربی تحقیق»، آینه میراث، ضمیمه شماره ۳۳. بارتولد، واسیلی (۱۳۵۲ش). ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران. بروکلیمان، کارل (۱۹۷۷م). تاریخ الأدب العربی، ترجمه سید یعقوب بکر و رمضان عبدالنواب، مصر، دارالمعارف.
- ثعالبی، عبدالملک (۱۴۰۳ق). یتیمه الدهر، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- جرباذقانی، ناصح (۱۳۴۵ش). ترجمه تاریخ یمینی، تهران.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۰۷ق). الصحاح، به اهتمام احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
- حاجی خلیفه (۱۹۴۱م). کشف الظنون، بیروت، مکتبه المثنی.
- خوارزمی، قاسم بن حسین، الیمینی فی شرح الیمینی، نسخه شماره ۱۰۰۴ کتابخانه حمیدیه، ترکیه.
- دینوری، عبدالله (بی تا). تأویل مشکل القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- سبکی، عبدالوهاب (۱۴۱۳ق). طبقات الشافعیة الکبری، بی جا، هجر للطباعة و النشر و التوزیع.
- سیدی، محمد (۱۳۸۵ش)، «ابن خالویه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- صفدی، خلیل (۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م). الوافی بالوفیات، بیروت، دار إحياء التراث.
- ضیف، شوقی (بی تا). الفن و مذاهبه فی النثر العربی، قاهره، دارالمعارف.
- عتبی، محمد (۱۳۸۷ش). الیمینی، تحقیق یوسف الهادی، تهران، میراث مکتوب.
- قره بلوط، علی الرضا (بی تا). معجم تاریخ التراث الإسلامی فی مکتبات العالم، ترکیه.
- قزوینی، محمد (۱۳۶۴ش). یادداشتها، به اهتمام ایرج افشار، تهران.
- کحاله، عمر رضا (بی تا). معجم المؤلفین، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹ش). نقد و تصحیح متون، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مراد حسینی، محمد (۱۴۰۸ق). سلك الدرر فی أعیان القرن الثانی عشر، دار البشائر الإسلامیة.

- مقری، احمد (۱۹۶۸م). نفع الطیب، بیروت، دار صادر.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۱ش). «فردوسی ساختگی و جنون اصلاح اشعار قدماء»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۸۰.
- نجاتی نیشابوری، بساتین الفضلاء و ریاحین العقلاء، نسخه خطی به شماره ثبت ۴۳۴۲۸۸، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- الهادی، یوسف (۱۳۸۷ش). مقدمه بر الیمینی، تهران، میراث مکتوب.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی